

# تاریخ محرمانه‌ی کودتای ۲۸ مرداد

(سازمان سیا در ایران)

جیمز رایزن

برگردان پرویز صداقت

(نیویورک تایمز، ۱۶ آوریل ۲۰۰۰)

سلطنت طلب هماهنگ و هدایت کردند، جانشین نخست‌وزیر را برگزیدند، جریانی از فرستادگان را برای پشت‌گرمی دادن به شاه گسیل کردند، عملیات سرکوب ایرانی را که ادعا می‌شد اعضای حزب توده هستند هدایت کردند، و مقالات و کاریکاتورهای را در مطبوعات جعل کردند.

اما براساس این تاریخ محرمانه در غروب روزی که مصدق از قدرت برکنار شد، تقریباً هیچ چیز مطابق نقشه‌هایی که موشکافانه طراحی شده بود پیش نرفت. در حقیقت، وقتی به برخی افسران ایرانی دستور داده شد که به تظاهرات به نفع شاه بپردازند و دولت را تسخیر کنند، مقامات سیا آماده‌ی فرار از ایران بودند.

این تاریخ افشا می‌کند که دو روز پس از کودتا مقامات سیا برای کمک به تحکیم قدرت دولتی که بر سر کار گذاشته بودند، پنج میلیون دلار به ایران سرازیر کردند.

سیا به‌گندی پرونده‌های مربوط به ایران را در دسترس قرار داده است. کلیات نقش آمریکا در کودتا در آغاز و بعداً در خاطرات مقامات سیا و دیگر نوشته‌های منتشر شده در ایران افشا شد اما بسیاری از جزئیات همچنان محرمانه باقی ماند. رابرت گیتس و جیمز وولسی، دو تن از مدیران سیا قول دادند که اسناد عملیات مخفی اولیه‌ی سازمان، از جمله در مورد کودتا را از حالت محرمانه خارج سازند. اما سه سال پیش سیا اعلام کرد که در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ بخشی از اسناد مربوطه از بین رفته بود.

یکی از سخن‌گویان سیا در اوایل آوریل اعلام کرد که سازمان سیا علاوه بر تاریخچه و بررسی درونی که بعداً نوشته شد در حدود ۱۰۰۰ صفحه از اسناد محرمانه‌ی کودتا را نگهداری کرده بود. او گفت از اسنادی که در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ از بین رفت رونوشت‌ها و پرونده‌های مقدماتی باقی مانده است.

تاریخدان ارشد وزارت خارجه‌ی آمریکا اعلام کرد که دفتر وی رونوشتی از این گزارش را هفت سال قبل دریافت کرده اما تاکنون هیچ تصمیمی برای غیرمحرمانه شدن این اسناد گرفته نشده است.

یک مقام پیشین که در رونوشتی از اسناد

تاریخ محرمانه که برنامه‌ریز اصلی سیا در کودتا نوشته و نیویورک تایمز به آن دسترسی پیدا کرده بر آن است که موفقیت کودتا تا حدود زیادی به تصادف به دست آمد. این سند نشان می‌دهد که سیا نسبت به مردی که به قدرت رساند، یعنی محمدرضا پهلوی که به عنوان آدم ترسوی مردودی مورد ریشخند قرار می‌گیرد، کم‌وبیش به‌طور کامل بی‌اعتنا بود و برای نخستین بار شرح می‌دهد که سیا به کوشش‌هایی برای اغوا و تحریک شاه برای مشارکت در کودتا دست زد.

این عملیات که نام محرمانه‌ی آن TP - Ajax بود طرحی بود که سیا در پی آن در دوران جنگ سرد، برای راه‌اندازی یک سلسله کودتا و تضعیف دولت‌ها از آن بهره گرفت. از آن جمله است کودتای موفق ۱۹۵۲ در گواتمالا و عملیات ناموفق خلیج خوک‌ها در ۱۹۶۲. عملیاتی از این دست لااقل در یک مورد به خصومت درازمدتی با ایالات متحده انجامید که در ایران شاهد آن بودیم.

تاریخ محرمانه نشان می‌دهد که مقامات سیا کودتای ایران را به‌طور مستقیم با افکار

نزدیک به پنج دهه است که نقش آمریکا در کودتای نظامی در ایران که نخست‌وزیر منتخب را از قدرت برکنار کرد و شاه را به قدرت بازگرداند، در تاریخ گم شده است. در ایران، این امر موضوع مباحثاتی خشمگینانه بوده و در آمریکا سکوت سهمگینی بر آن چیره شده است. فعالان این داستان، یکی پس از دیگری برکنار می‌شوند یا می‌میرند، بدون آن‌که جزئیات کودتا فاش شود. سازمان سیا اعلام کرده که بخشی از اسناد آن عملیات، که نخستین عملیات موفق این سازمان در سرنگونی یک دولت خارجی است، از بین رفته است.

اما نسخه‌ای از تاریخ مخفی سیا از کودتا عیان شده که عملکرد درونی طرحی را افشا می‌کند که صحنه را برای انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ و ایجاد نفرتی ضد آمریکایی در یکی از قدرتمندترین کشورهای خاورمیانه مهیا کرد. این سند که هم‌چنان محرمانه است، نقش محوری افسران اطلاعاتی بریتانیا را در طراحی و برنامه‌ریزی کودتا افشا می‌کند و نشان می‌دهد که واشنگتن و لندن در حفظ کنترل غرب بر منافع نفتی ایران، منافع مشترکی داشتند.

حسن آیت. چهره حقیقی مصدق السلطنه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۰.

کودتای ۲۸ مرداد، قطعاً حادثه‌ای غیرقابل اجتناب نبود. زیرا سیزده ماه قبل از آن در قیام ۳۰ تیر شاه بر سریر قدرت نشسته بود و قوام السلطنه نخست‌وزیر بود و مصدق، خانه‌نشین ولی ملت با قیام خونین خود، دکتر مصدق را به قدرت بازگرداند. (۱) در ۲۸ مرداد، شاه فراری بود و دکتر مصدق نخست‌وزیر و وزیر دفاع و دارای اختیارات وسیع قانون‌گذاری و برخوردار از حمایت بی‌دریغ مردم. معجزه کودتای شوم بی‌روز می‌گردد و همه چیز را زیر و رو می‌کند.

علل و عوامل این شکست را می‌توان به قرار ذیل، خلاصه کرد:  
۱. انحلال مجلس شورای ملی: در بررسی علل پیروزی ۳۰ تیر می‌بینیم که مجلس شورا نقش مهمی را ایفا کرده است و نمایندگان طرفدار نهضت با برخورداری از مصونیت پارلمانی بزرگ‌ترین ضربت‌ها را به دربار و قوام السلطنه وارد ساختند. برای دانستن اهمیت نقش مجلس، کافی است به خاطرات آرسنجانی معاون سیاسی و رئیس تبلیغات قوام السلطنه مراجعه کنیم و ببینیم که او چگونه به هر مناسبت شرایط پیروزی قوام السلطنه را در انحلال مجلس می‌داند.

متأسفانه دکتر مصدق مجلس را منحل ساخت و با دست خود کاری را که دشمن آرزو می‌کرد، انجام داد و زمینه برای کودتا مساعد گشت. ممکن است گفته شود که دکتر مصدق می‌توانست با استیضاح و رای عدم اعتماد، او را ساقط سازد؛ ولی چنین امری ممکن نبود، زیرا دکتر مصدق می‌توانست با انجام بقیه‌ی انتخابات (۵۷ کرسی باقی مانده) اکثریت قاطعی به دست آورد و اگر این امر را صلاح نمی‌دانست، می‌توانست مجلس را که فقط با حضور نیافتن چند نفر از اکثریت می‌افتاد، فلج سازد. به‌خصوص که با داشتن اختیار قانون‌گذاری احتیاجی نیز به مجلس نداشت.



تاریخچه ۱۳



مربوط را نگهداری کرده بود، تاریخ محرمانه و ارزیابی عملیاتی را که برنامه ریزان کودتا نوشته بودند به نشریه‌ی تایمز ارایه کرد.

این تاریخ محرمانه را دکتر دانلد ویلبر در سال ۱۹۵۴ (۱۳۳۳) نوشت وی که متخصص معماری ایرانی و یکی از برنامه ریزان اصلی کودتا بود، باور داشت که جاسوسی‌های محرمانه‌ی بسیاری باید از تاریخ آموخت.

وی در خاطراتش که جامعیت کم‌تری دارد و در ۱۹۸۶ منتشر کرد نوشت که کودتا در ایران متفاوت از کوشش‌های بعدی سیا در کشورهای دیگر بود. وی گفت برنامه ریزان آمریکایی کودتا ناآرامی‌های زیادی در ایران ایجاد کردند تا برای ایرانیان حالت گزینش میان بی‌ثباتی و پشتیبانی از شاه را پدید آورند. وی نوشت که بنابراین حرکت در جهت برکنار کردن نخست‌وزیر از حمایت عمومی قابل توجهی برخوردار بود.

سازمان سیا به شدت خاطرات دکتر ویلبر را سانسور کرد، اما وی اجازه داشت که به وجود تاریخ محرمانه اشاره کند. او نوشت که «اگر برنامه ریزان خلیج خوک‌ها این تاریخ را خوانده بودند چنین عملیاتی هرگز وجود نمی‌داشت.»

وی ادامه داد «هر از گاهی من سخنرانی‌هایی درباره‌ی این عملیات برای گروه‌های مختلف سازمان سیا ارایه می‌کنم و تعجب می‌کنم که چرا هیچ‌کس از بخش کوبا هرگز به این سخنرانی‌ها نیامده یا این تاریخ را نخوانده است.»

کودتا نقطه عطفی در تاریخ نوین ایران بود و هنوز مانع مؤثری بر سر روابط تهران و واشنگتن است. این کودتا قدرت شاه را تحکیم کرد و او طی ۲۶ سال در ارتباط نزدیک با ایالات متحده سبانه بر ایران حکومت کرد. وی در ۱۳۵۷ سقوط کرد و مبارزانی که سفارت آمریکا را در تهران اشغال کردند و دیپلمات‌ها را به گروگان گرفتند اعلام نمودند که پرده از «لانه‌ی جاسوسی» که چند دهه ایران را اداره می‌کرد برداشته‌اند.

به خاطر پشتیبانی طولانی آمریکا از شاه، دولت اسلامی آیت‌الله خمینی از حمله علیه آمریکا پشتیبانی می‌کرد. حتا در دوران

دولت‌های میانه‌روتر، بسیاری از ایرانیان هنوز از نقش ایالات متحده در کودتا و حمایت از شاه با انزجار یاد می‌کنند.

مادلین البرایت در سخنرانی ماه مارس (فروردین ۷۹) خود بر نقش محوری کودتا در روابط نامناسب دو کشور مهر تأیید گذاشت و بیش از هر یک از مقامات آمریکایی پیش از خود، به مرز عذرخواهی نزدیک شد.

وی گفت «دولت آیزنهاور معتقد بود که به دلایل استراتژیک این عملیات توجیه می‌شود اما روشن است که کودتا مانعی در برابر توسعه‌ی سیاسی ایران بود. و اکنون به سادگی می‌توان مشاهده کرد که هنوز بسیاری از ایرانیان از این مداخله‌ی

آمریکا در امور داخلی‌شان رنجیده خاطرند.»

تاریخ سواردی را که البرایت در سخنرانی‌اش مورد توجه قرار داد روشن می‌سازد.

تاریخ نشان می‌دهد که بریتانیا در ۱۶۵۲ مستبکر

این طرح بود. دولت ترومن آن را رد کرد، اما آیزنهاور در

فاصله‌ی کوتاهی پس از ریاست

جمهوری به واسطه‌ی هراس‌هایی

که در مورد نفت و کمونیسم

داشت آن را تصویب کرد. این سند نشان می‌دهد که آمریکا تمامی اطلاعات خود را در اختیار طرف انگلیس قرار نداد و در جایی تأیید می‌کند که سیا بی‌پرده به متحدان انگلیسی خود دروغ گفت. دکتر ویلبر مطلب شرم‌آورتری را برای هم‌پیمانان محلی‌اش مسکوت گذاشت: «نا توان نمایانند ایرانی‌ها در برنامه‌ریزی و عمل به شیوه‌ای کاملاً منطقی.»

**ریشه‌ها: انگلستان علیه ملی‌کردن نفت می‌جنگد**

ریشه‌های کودتا در رویارویی بریتانیا با



روزولت  
فصیری - بالاچپ  
زاهدی - پایین‌چپ

۲. عدم تعقیب و مجازات مسببین کشتار ۳۰ تیر: پس از آن‌که دکتر مصدق به دنبال قیام خونین ۳۰ تیر، قدرت را به دست گرفت زمینه برای سرکوب دشمنان نهضت فراهم بود و دولت می‌توانست با تشکیل دادگاه‌های انقلابی قوام السلطنه و افرادی مانند سرهنگ قربانی، سرگرد صیرفی، سرهنگ برخوردار، سرهنگ کیلاتشاه، سرلشکر وثوق، ستوان فاطمی و ... را که در کشتار مردم دخالت داشتند، به کیفر برساند تا دیگر افرادی پیدا نشوند که مردم را به خاک و خون کشند، ولی نه تنها این کار انجام نشد بلکه از مصادره‌ی اموال قوام که به تصویب مجلس رسیده بود به انواع حیل جلوگیری به عمل آمد و این خود سبب اختلاف دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و تضعیف نهضت گردید.

۳. عدم توجه به هشدارهای پی‌درپی حزب توده با تکیه به سازمان وسیع نظامی و اطلاعاتی‌اش قبل از کودتا، کلیه‌ی اطلاعات مربوط به کودتاها را در اختیار دکتر مصدق و دولت او می‌گذاشت و در جرایب خود می‌نوشت ولی متأسفانه دولت هیچ عکس‌العملی از خود در مورد خنثا ساختن کودتا نشان نمی‌داد (البته خود حزب توده هم به اقرار صریح خودش با وجود داشتن سازمان نظامی وسیع و نیروی متشکل هیچ مقاومتی در مورد کودتای ۲۸ مرداد از خود بروز نداد) پس از شکست کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری سرهنگ نصیری فرمانده گارد، دکتر مصدق حتا می‌توانست شاه را دستگیر سازد ولی از انجام این عمل و نیز اقدام قاطع علیه کودتاچیان خودداری ورزید و در مورد کودتای ۲۸ مرداد، مردم شهرستان‌ها حتا از آن چه در تهران می‌گذشت بی‌خبر بودند.

۴. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، نامه‌ی تاریخی آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق بود که در ۲۷ مرداد، یک روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد، انجام حتمی کودتا از طرف زاهدی را به دکتر مصدق اطلاع داد و پیشنهاد کرد که به اتفاق، کودتا را خنثا سازند ولی دکتر مصدق در این مورد هم هیچ عملی انجام نداد ما این نامه و پاسخ دکتر مصدق را برای اولین بار منتشر می‌سازیم (نامه



## وقتی به برخی

### افسران ایرانی دستور

#### داده شد که به تظاهرات به نفع

#### شاه بپردازند و دولت را تسخیر کنند، مقامات سیا آماده فرار از ایران بودند.

ایران بود که برای چند دهه تسلطی شبه استعماری بر ایران داشت. دعوا بر سر میدان‌های نفتی ایران بود. در خلال جنگ دوم جهانی انگلستان ایران را اشغال کرد و پدر شاه را که قابل اداره نبود از کار برکنار کرد تا از مسیر عرضه‌ی نفت به متحدش، اتحاد شوروی، حمایت کند و مانع از آن شود که نفت به دست نازی‌ها بیفتد. پس از جنگ، انگلستان از طریق شرکت نفت ایران و انگلیس بر کنترل خود بر نفت ایران ادامه داد.

در اسفند ۱۳۲۹، مجلس ایران رأی به ملی شدن صنعت نفت داد و وگلاهی حامی این قانون، دکتر مصدق پشتیبان اصلی این طرح را دو ماه بعد به عنوان نخست‌وزیر برگزیدند.

انگلیس با تهدیدها و تحریم‌ها واکنش نشان داد. در این زمان، دکتر مصدق که یک حقوقدان تحصیل کرده‌ی اروپا بود در اوان هفتادمین سال‌های زندگی‌اش قرار داشت با خشم و نفرت واکنش نشان داد و از عقب نشستن خودداری کرد. در تاریخ محرمانه گفته می‌شود که در نشست‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۵۲ (پاییز ۱۳۳۱)، مقامات اطلاعاتی انگلستان هم‌تایان آمریکایی خود را در مورد طرح عملیات مشترک برای برکناری نخست‌وزیر مزاحم، شگفت‌زده کردند. بر اساس این تاریخ محرمانه، آمریکایی‌ها که «اصلاً مایل نبودند درباره‌ی موضوع صحبت کنند پذیرفتند که این موضوع را بررسی کنند». این طرح جاذبه‌هایی داشت. واشنگتن در اوج هیجان ضد کمونیستی بود و مقامات نگران بودند که ایران تحت سلطه‌ی اتحاد شوروی در آید که حضوری تاریخی در آن منطقه داشت.

در ماه مارس ۱۹۵۲ (اسفند ۱۳۳۱ و فروردین ۱۳۳۲)، تحویل غیرمنتظره‌ای پیش آمد

که طرح را به پیش راند: پایگاه سیا در ایران گزارش کرد که یک ژنرال ایرانی برای پشتیبانی از کودتای نظامی به سفارت آمریکا روی آورده است.

دولت آیزنهاور که رسماً به تازگی کار خود را شروع کرده بود به این طرح علاقه‌مند شد. در این زمان، ائتلافی که دکتر مصدق را برگزیده بود (جبهه‌ی ملی) دچار انشعاب شد و حزب توده نیز در ایران فعال شده بود.

براساس این تاریخ، آلن دالس، مدیر سیا، در چهار آوریل یک میلیون دلار برای استفاده در «هر کاری که موجب سقوط مصدق بشود» اختصاص داده بود.

«هدف این بود که دولتی در ایران روی کار بیاید که بتوان به حل و فصل عادلانه‌ی مسأله‌ی نفت رسید تا ایران به لحاظ اقتصادی قوی باشد و قدرت پرداخت بدهی‌هایش را داشته باشد و قدرتمندانه حزب توده را که به نحو خطرناکی نیرومند شده بود تحت تعقیب قرار دهد».

در خلال این روزها، مقامات سیا یک افسر عالی‌رتبه یعنی سرلشکر فضل‌الله زاهدی را به عنوان کسی که می‌تواند کودتا را رهبری کند، شناسایی کردند. در طرح آن‌ها، شاه باید نقش اصلی را ایفا می‌کرد.

مقامات نوشتند که «ترکیب شاه - زاهدی با پشتیبانی عوامل محلی و پشتوانه‌ی مالی مقامات سیا شانس خوبی برای سقوط مصدق فراهم می‌کرد. به ویژه اگر این ترکیب بتواند بلوهای گسترده‌ی خیابانی راه اندازد و نیز بخش قابل توجهی از نیروهای مستقر در پادگان‌های تهران از اجرای دستورهای مصدق سرپیچی کنند».

اما براساس تاریخ، برنامه‌ریزان تردید داشتند که شاه بتواند چنین عملیات جسورانه‌ای را هدایت کند.

خانواده‌ی وی سلطنت ایران را ۲۲ سال قبل و هنگامی تصرف کردند که پدر وی کودتایی را خود رهبری کرد. اما شاه جوان تا حدود زیادی برخلاف خانواده و به ویژه شاهزاده اشرف، «خواهر دوقولی قدرتمند و توطئه‌چین خود» هراس‌ها و تردیدهای مبهمی داشت.

هم‌چنین شاه حسی داشت که سیا آن‌را

«ترس بیمارگونه» از توطئه‌های انگلیسی‌ها می‌خواند و مانع بالقوه‌ی عملیات مشترک بود.

در ماه مه ۱۹۵۳ (اردیبهشت ۱۳۳۲) سازمان سیا دکتر ویلبر را به قبرس فرستاد تا با نورمن دربی‌شایر رییس شعبه‌ی ایران اینتلیجنت سرویس دیدار کند تا نقشه‌های اولیه‌ی طرح را تهیه کنند. برای کاستن از هراسی که شاه از جلسه‌ی آن‌ها داشت، در سند این جلسه گفته شد که وی باید متقاعد شود که آمریکا و انگلستان «مسأله‌ی نفت را در درجه‌ی دوم در نظر می‌گیرند».

مباحثات آن جلسه به موضوع حساسی معطوف شد: شناسایی عوامل اصلی در ایران. طرف انگلیس گفت که دو برادر به نام رشیدیان را جذب کرده است. تاریخ محرمانه افشا می‌کند که آمریکایی‌ها درباره‌ی هویت مهم‌ترین «عوامل شان» در ایران دروغ گفتند.

مقامات سیا در این مورد که آیا نقشه‌ی طراحی شده در قبرس به کار می‌آید یا نه، اختلاف داشتند. پایگاه تهران به ستاد گزارش داد که «شاه علیه مصدق قاطعانه عمل نمی‌کند» و گفته شد ژنرال زاهدی که برای رهبری کودتا در نظر گرفته شد «ظاهراً فاقد انگیزه، انرژی و برنامه‌های مشخص است».

به‌رغم این تردیدها، پایگاه سیا تهران دست به انتشار «تبلیغات نومیدکننده» زد. کاریکاتورهای ضد مصدق را در خیابان‌ها پخش کرد و مقاله‌های انتقادی در مطبوعات محلی منتشر ساخت.

#### طراحی: کوشش برای متقاعد کردن شاه ناراضی

طرح در دست اجرا بود، هر چند شاه نگرانی تردیدآمیزی داشت و آیزنهاور هنوز بر طرح مهر تأیید نهایی نزنده بود. در اوایل ژوئیه (اواسط خرداد) مأموران اطلاعاتی آمریکا و انگلستان بار دیگر (این بار در بیروت) هم‌دیگر را ملاقات کردند تا تغییراتی جزئی در برنامه ایجاد کردند. اندکی پس از آن کرمیت روزولت، رییس شاخه‌ی خاور نزدیک و آفریقای سازمان سیا، و نوه‌ی رییس‌جمهور روزولت، برای هدایت عملیات به تهران آمد.

## راضیه ابراهیم‌زاده، خاطرات یک زن توده‌ای به کوشش و ویرایش، بهرام چوبینه، انتشارات مهر، چاپ نخست، مهر ماه ۱۳۷۳

ساعت ده صبح (۲۸ مرداد) به میدان توپخانه می‌روم. پیاده‌روهای خیابان مملو از جمعیت متفکر و متحیر و در انتظار بود. در وسط خیابان‌ها عده‌ای اوباش و چاقوکش و فواحش سوار بر تانک‌ها با دادن شعارهای شاه‌پرستانه و ضد توده‌ای و ضد مصدق همراه با تیراندازی‌های هوایی گویی نیروی خود را به نمایش گذاشته بودند.

ناگهان همه‌ی هول‌انگیز در بین پیاده‌روها در فضا طنین انداخت. در سمت غربی توپخانه یکی از اوباشان دستمال یزدی خون‌آلودی را بر گرد سر می‌چرخاند و فریاد می‌زد در این دستمال، مغز سر دشمنان فلان فلان شده شاهنشاه محبوب ماست، ما دشمنان را به این روز می‌نشانیم. آن‌گاه همان طور که بسته را در دور سر می‌چرخاند دو گوشه‌اش را رها نمود و تکه‌های مغز و لخته‌های خون و گوشت و استخوان‌های ریز بر سر و روی جمعیت مات و مبهوت اطراف پخش شد. ناراحتی خود را بر سر قرار رساندم، رابط دستور بالا را مبنی بر اختفا ابلاغ کرده، باورم نشد حیران و سراسیمه خود را بر سر قرار دوم در بهارستان رساندم. این‌جا هم وضع مانند توپخانه بود و زنی سوار بر پیکر یکی از مجسمه‌های سر درب مجلس شوراگویی سخنرانی می‌کند، خود را از میان جمعیت به پیش راندم و او را شناختم. او نه تنها خود فاحشه‌ای به نام «پروین» بود، بلکه خانم رئیس مشهوری بود. که بارها برای شکار زنان تیره‌بخت برای فاحشه‌خانه‌ها به اصطلاح بازداشت شده بود. او به جز فحش و تاسر چیزی نداشت بگوید. با چند قدم فاصله رابط را دیدم. او نگران شده پرسید: چه اتفاقی مگر در قرار قبلی موفق نشدی؟ جواب دادم: چرا، بودم و اتفاقی هم نیافتاده فقط باورم نشد گفت: متأسفانه





شاه از آغاز نسبت به طرح مشکل داشت. در طرح از شاه خواسته می شد که در هنگام ایجاد بلوهای خیابانی از سوی سیا مقاومت کند و پس از آن که کشور دچار آشوب و ناآرامی می شد با صدور فرمان سلطنتی مصدق را عزل و سرلشکر زاهدی را به نخست وزیری بگمارد.

بر اساس تاریخ محرمانه، سازمان سیا کوشید تا «چنین فشاری بر شاه وارد آورد تا وی متقاعد شود برای او امضای این احکام راحت تر از رد آن است.» مقامات سیا از خواهر وی خواستند به آن ها یاری کند.

در ۱۱ ژوئیه (۲۱ تیرماه)، رییس جمهور آیزنهاور بالاخره برنامه را تصویب کرد. در حدود همان زمان، مقامات سیا و اینتلیجنت سرویس با شاهزاده اشرف در «فرنج ریویرا» دیدار کردند و وی را متقاعد ساختند که به ایران برگردد و به برادرش بگوید که از این برنامه حمایت کند.

بازگشت شاهزاده اشرف که بسیار نامحبوب بود به ایران منجر به موجی از اعتراض از سوی هواداران مصدق شد. شاه از این که اشرف بدون اجازه وی بازگشته عصبانی بود. اما یکی از کارکنان دربار که، براساس تاریخ محرمانه، عامل دیگر انگلستان بود در ۲۹ ژوئیه دیدار اشرف و شاه را فراهم کرد.

تاریخ روشن نمی سازد که این خواهر و برادر همزاد به یک دیگر چه گفتند. اما اشرف به برادرش خبر داد که مقامات سیا ژنرال نورمن شوار تسکف (پدر فرماندهی جنگ خلیج فارس) را وارد ماجرای کودتا کرده اند. ژنرال شوار تسکف یک دهه قبل از آن هنگامی که مأموریت نظامی ایالات متحده در ایران را رهبری کند با شاه رابطه ی دوستانه ای داشت و وی به سیا گفت که «مطمئن است که می تواند همکاری های لازم را کسب کند.»

انگلستان نیز کوشید شاه را تحت نفوذ خود بگیرد و به وی اطمینان دهد که مأموران انگلستان سخن گوی لندن هستند. اسدالله رشیدیان که عامل انگلستان بود در اواخر ژوئیه به شاه نزدیک شد و از وی خواست تا عبارتی را انتخاب کند که بعداً در زمانی از پیش تعیین شده از رادیو بی بی سی پخش شود و بدین ترتیب شاه اطمینان یابد که رشیدیان از جانب انگلیسی ها

سخن می گوید. در عمل به نظر می رسد که مسایل چنین مؤثر نباشد. شاه در ۳۰ و ۳۱ ژوئیه (۱۰ و ۱۱ تیر) به رشیدیان گفت که او برنامه ی رادیویی را شنیده است، اما «برای ارزیابی وضعیت به زمان نیاز دارد.»

در اوایل اوت (اواسط مرداد)، سیا فشارهای خود را وارد کرد. جاسوسان ایرانی که وانمود می کردند کمونیست هستند به منظور ایجاد حساسیت ضد کمونیستی رهبران مسلمان را «تهدید کردند که در صورت مخالفت با مصدق با مجازات سختی مواجه خواهند شد.»

علاوه بر این، براساس تاریخ محرمانه مأموران سیا که وانمود می کردند کمونیست هستند دست کم خانه ی یکی از مسلمانان برجسته را بمب گذاری کردند. گفته نشد که آیا کسی در این جریان آسیب دید یا خیر.

سازمان سیا مبارزه ی تبلیغاتی خود را نیز تشدید کرد. به مالک یکی از روزنامه های خصوصی حدود ۳۵۰۰۰ دلار کمک شد «با این باور که سازمان وی می تواند تابع اهداف ما باشد.»

اما شاه هم چنان مقاومت می کرد. در اول اوت (۱۱ مرداد) در جلسه با ژنرال شوار تسکف وی حاضر نشد احکام سیا را در مورد عزل مصدق و انتصاب ژنرال زاهدی امضا کند. او گفت که در مورد حمایت آشکار ارتش از خود تردید دارد.

بر اساس این سند، در طی نشست شاه گفت که اطمینان دارد در کاخ میکروفن مخفی گذاشته شده است و وی «ژنرال را به یک سالن رقص برد میز کوچکی در مرکز آن جا قرار داد» روبه میز شروع به صحبت کرد و از ژنرال خواست که همین کار را بکند.

بر اساس تاریخ، «به دنبال این نشست، نشست های دیگری برگزار شد که برخی بین روزولت و شاه بود و برخی بین رشیدیان و شاه که در آن فشار بی امانی وارد شد تا با گرایش ریشه دار تردید و عدم قاطعیت وی مقابله شود.» در این زمان دکتر مصدق دریافت کرد که نقشه ای علیه وی طراحی شده است. وی قصد داشت برای تحکیم قدرت طی یک همه پرسی ملی مجلس را منحل کند. نتایج همه پرسی

## تاریخ محرمانه افشا می کند که آمریکایی ها در باره ی هویت مهم ترین «عوامل شان» در ایران دروغ گفتند.

چهارم اوت به روشنی به نفع وی بود. نیویورک تایمز در همان روز (چهاردهم مرداد) گزارش کرد که نخست وزیر با ۹۹/۹ درصد آراء برنده شد. این موضوع تنها به طراحان کودتا کمک کرد زیرا «زمینه ای فراهم آورد که (مطبوعات مخالف مورد حمایت سیا) بتوانند براساس آن به مصدق حملات بی امان بکنند.»

براساس تاریخ محرمانه «در سوم اوت (۱۳ مرداد)، روزولت جلسه ای طولانی و بی نتیجه با شاه داشت «که شاه در آن جلسه اعلام کرد که ماجراجو نیست و بنابراین نمی تواند این خطر را بپذیرد.»

«روزولت تأکید کرد که هیچ راه دیگری برای تغییر دولت وجود ندارد و این آزمون اکنون میان مصدق و نیروهایش و شاه و ارتشی است که هنوز به وی وفادار است اما به زودی گرایش دیگری می یابد.»

روزولت به شاه گفت که «شکست در عمل تنها به ایران کمونیستی و ایجاد یک کراهی جدید منجر می شود.»

شاه که هنوز دچار تردید بود از روزولت پرسید که به نظر پریزیدنت آیزنهاور در این مورد چه باید کرد.

بر اساس تاریخ محرمانه، روزولت پاسخ داد که «رییس جمهور کاملاً موافق است و خوشبینی زیادی در این مورد دارد در عین حال که با سخنرانی در منشور دولت ها در ۴ ژوئیه، از موضوع اصلی سخنرانی خود دور شد تا به طور ضمنی بگوید که ایالات متحده بیکار نمی نشیند که ایران در پشت پرده ی آهنین قرار گیرد.»

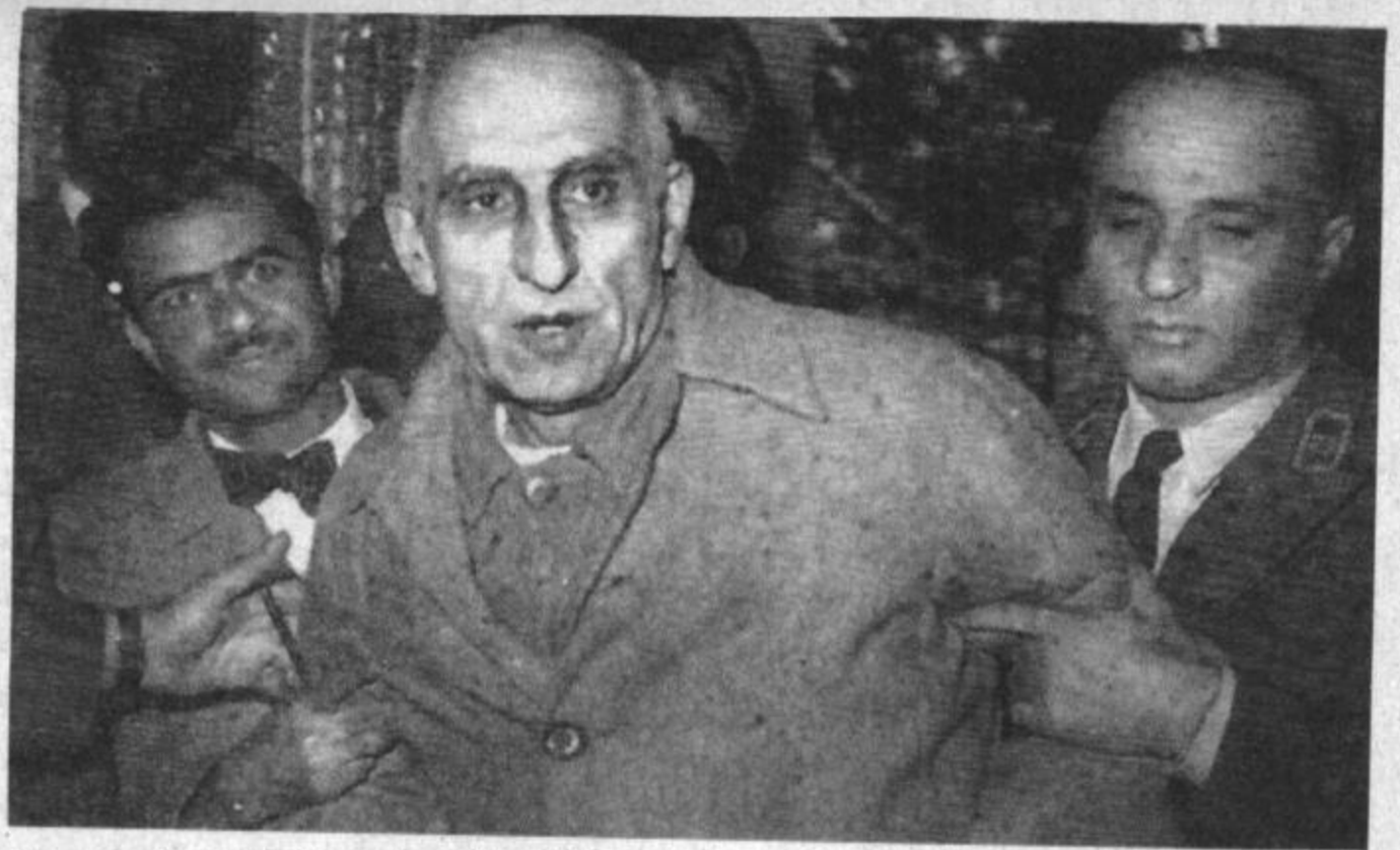
در ۱۰ اوت (۲۰ مرداد) شاه بالاخره موافقت کرد که با سرلشکر زاهدی و افسران درگیر در طرح کودتا ملاقات کند اما هم چنان از امضای احکام خودداری کرد. آن گاه سیا رشیدیان را

نیروی به زیر زمین ها بروم. در این جا هم وضعیت به همان گونه بود. به طرف امیرآباد شمالی به راه افتادم. در پیاده روها به دشواری می شد راه گذر پیدا نمود و در وسط خیابان نیز اراذل و اباش میدان داری می کردند. ناگهان صغیر گلوله های سر بین با وز و وحشتناکش در فضا طنین انداز شد. جمعیت در هراس و وحشت چون امواج مدهوش به حرکت درآمده در جست و جوی سمت تیراندازی نگاه های وحشت زده خود را به این طرف و آن طرف می دوختند و برای حفظ جان در تکاپو بودند.

این هیاهو و تیراندازی ها از سوی گارد شاهنشاهی بود که مدتی قبل از طرف دکتر مصدق خلع سلاح شده و در پادگان امیرآباد نگاه داری می شدند و اینک توسط عوامل مارک دار دربار مسلح شده و از پادگان بیرون ریخته اند. آن ها مانند ددان زخمی غضبناک به سوی میدان سرازیر شده بدون این که هدف گیری کنند به سوی جمعیت و هوایی تیراندازی می کردند. از آنبوه جمعیت، هر آن که زرتنگ تر بودند در آن واحد خود را به پاساژها و دکان ها انداخته کرکره ها را پایین می کشیدند و تا پایان این سیل وحشتناک از سر راهشان بدون کلمه ای حرف در انتظار می ماندند. من نیز در دکان نانوائی خود را از تیر ناگهانی خونخواران محفوظ داشتم و بر سر قرار نرسیدم و خواه ناخواه عازم اجرای دستورات شدم.

کودتا پهلوی گشت و حکومت فاشیستی شاه - زاهدی زمام امور را به دست گرفت. از این پس بگیر و ببندها و آدم کشی ها آغاز می گردد و هر روز بر شدت خود می افزاید. در این ماجرا طبیعی است که نوک تیز سرکوبی نهضت متوجه حزب توده ایران می گردد.





مسورد عزل دکتر مصدق و دیگری انتصاب سرلشکر زاهدی به جانشینی وی است.»  
براساس تاریخ، سیا و کارگزارانش ترتیبی دادند که این دو حکم در برخی روزنامه‌های تهران هم منتشر شود.

ابتکار تبلیغاتی به سرعت به بن بست رسید. بسیاری از کارگزاران سیا در ایران در بازداشت یا فراری بودند. بعد از ظهر آن روز، عوامل سیا اعلامیه‌ای از سرلشکر زاهدی آماده کرده و امیدوار بودند در سطح عموم توزیع کنند. اما نتوانستند نشریه‌ای پیدا کنند که نیروهای وفادار به نخست‌وزیر بر آن نظارت نداشته باشند.

در شانزدهم اوت (۲۶ مرداد)، وقتی خبر رسید که شاه به بغداد گریخته است به نظر می‌رسید که دورنمای استمرار عملیات شکست خورده باشد. تلگراف‌های ستادهای سیا به تهران تأکید داشت که روزولت، رییس ستاد، بی‌درنگ آن‌جا را ترک کند.

وی موافقت نکرد و تأکید داشت که هنوز اگر شاه در رادیو بغداد سخنرانی کند و تیمسار زاهدی بی‌پروا مقاومت کند «شانس کمی برای پیروزی هست».

نخستین نشانه‌ی این‌که ورق می‌تواند برگردد این بود که سربازان ایرانی گروه‌های توده‌ای را سرکوب کرده و شکست داده‌اند و آن‌ها را وادار کرده‌اند به نفع شاه شعار دهند. براساس تاریخ محرمانه، «پایگاه سیا هم‌چنان احساس می‌کرد که این طرح هنوز شکست نخورده است». در عین حال، دکتر مصدق با انحلال مجلس بعد از کودتا زیاده‌روی کرده و به دام سیا افتاده بود.

صبح روز ۱۷ اوت (۲۷ مرداد) شاه بالاخره اعلام کرد که وی دو حکم را امضاء کرده است هر چند اکنون خیلی تأخیر کرده بود و طراحان کودتا می‌ترسیدند خیلی دیر شده باشد.

دکتر مصدق در این مقطع بحرانی گارد خود را رها کرده بود. دولت که با فرار شاه و بازداشت برخی افسران درگیر کودتا آرام گرفته بود، با این باور که خطر از سر گذشته است، بیش‌تر نیروهایی را که در سطح شهر جای داده بود به پادگان‌ها بازگرداند.

آن شب سیا ترتیبی داد که سرلشکر زاهدی

طرفدار شاه گریخت و فرماندهان را به سمت نخست‌وزیری هدایت کرد.

سربازان طرفدار شاه برای بازداشت دکتر مصدق به خانه‌ی وی گسیل شدند اما در مقابل به دام افتادند. افسران ارشد همکار سرلشکر زاهدی وقتی تانک‌ها و سربازان وفادار به دولت را در ستادها دیدند، گریختند.

براساس تاریخ، صبح روز بعد، رادیو تهران اعلام کرد که کودتا علیه دولت شکست خورده است و دکتر مصدق کوشش کرده تسلط خود را بر ارتش و تأسیسات کلیدی تقویت کند. مقامات سیا در سفارت شتاب‌زده گریختند؛ براساس تاریخ آن‌ها «هیچ اطلاعی نداشتند که چه اتفاقی افتاده است».

آقای روزولت سفارت را ترک کرده و رد سرلشکر زاهدی را که در شمال تهران مخفی شده بود دنبال کرد. با کمال تعجب سرلشکر زاهدی حاضر نبود که عملیات را کنار بگذارد. آن دو توافق کردند که کودتا هم‌چنان می‌تواند عملی باشد، مشروط به این‌که بتواند عموم را متقاعد کنند که تیمسار زاهدی نخست‌وزیر قانونی است.

تاریخ افشا می‌کند که به منظور انجام این کار، طراحان کودتا می‌بایست اخباری منتشر سازند که شاه دو حکم را امضاء کرده است.

پایگاه سیا در تهران پیغامی به آسوشیتد پرس در نیویورک فرستاد که در آن گفته شد «گزارش‌های غیررسمی حاکی است که رهبران طرح کودتا دو حکم در اختیار دارند که یکی در

فرستاد تا بگوید «در صورتی که شاه طی چند روز دست به عمل نزند روزولت با انزجار از ایران خواهد رفت.»

در نهایت، شاه در ۱۳ اوت (۲۳ مرداد) احکام را امضا کرد. این کلام که وی از کودتای نظامی حمایت خواهد کرد به سرعت در میان افسران ارتش که از زاهدی پشتیبانی می‌کردند گسترش یافت.

#### کودتا: چند روز اول ناموفق بود

کودتا در شب ۱۵ اوت (۲۴ مرداد) آغاز شد و بی‌درنگ از سوی یک افسر پرحریف که گفته‌هایش به دکتر مصدق بازگو شد لطمه دید. براساس تاریخ محرمانه، عملیات «به‌رغم این هشدار پیشاپیش و این‌که اغلب مشارکت‌کنندگان در آن مردد بودند یا قاطعیت برای مواجهه با بحرانی حاد نداشتند می‌توانست موفق باشد».

رییس ستاد دکتر مصدق، تیمسار تقی ریاحی، چند ساعت زودتر از طرح آگاه شد و معاون خود را به پادگان گارد سلطنتی فرستاد.

براساس تاریخ، معادن وی در آن‌جا بازداشت شد، همین موقع سربازان هوادار شاه در سطح شهر گسترده شده بودند و دیگر افسران ارشد را بازداشت می‌کردند. خطوط تلفن بین ارتش و دولت قطع و مرکز تلفن اشغال شد.

اما به نحو غیرقابل توضیحی تلفن‌ها کار می‌کرد که به نیروهای دکتر مصدق امتیاز مهمی می‌داد. تیمسار ریاحی نیز از میان واحدهای

سال‌هاست که خود را شصت و نه سال معرفی می‌کند؛ سنی که قانوناً می‌تواند کرسی مجلس را حفظ نماید. من از کسانی هستم که می‌دانند او دقیقاً سن‌تر از این‌هاست.

رفتارش با من فوق‌العاده احترام‌آمیز و مؤدبانه است و می‌گوید که مرا سخت تأیید و تحسین می‌کند، زیرا از نسل بختیاری هستم و خانواده‌ی من، مثل خانواده‌ی خود او، بر خانواده‌ی پهلوی تفوق و برتری دارد.

او پیش از هر ایرانی دیگری ایرانی است و قریحه‌ی نمایشی فوق‌العاده‌ای دارد. بر حسب موقعیت، ماهرانه از ترازوی به کمند تغییر وضع می‌دهد. به یاد بدبختی کشور حق - حق‌کنان، اشک می‌ریزد؛ ضمن سخنرانی می‌خندد و یا غر و لند می‌کند، خنده را به لعن و نفرین می‌کشاند، از غش و ضعف به چشم‌زدن مکارانه می‌رسد. این روشن‌بین‌ترین مرد زمان، مدام پیژاما به تن دارد و سفرا را در بستر به حضور می‌پذیرد.

مردی است برجسته، تطمیع‌نشدنی، بی‌نیاز؛ ملی‌گرایی است زودخشم که روحانیون و ملت تأییدش می‌کنند. شاه در ته دل، این آریستوکرات را که هم‌چون خود او خواهان عظمت ایران است، تأیید و تحسین می‌کند.

بعد از ۱۳ مه (۲۳ اردیبهشت) روزی که مجلس به او رأی اعتماد داد، «شیر پیر» (لقبی که به مصدق داده‌اند)، تصمیم گرفته است با تحمیل اساسنامه‌ی شرکت ملی نفت ایران، قدرت خود را به لندن، ثابت کند.







و دیگر کارگزاران مهم ایرانی و افسران ارتش «در زیر ماشین‌ها و جیب‌های مستتر شده» برای تشکیل «هیأت جنگی» مخفیانه به سفارت برده شدند. آنان موافقت کردند که یک ضد حمله را آغاز کنند و یک روحانی برجسته را از تهران به شهر مقدس قم بردند تا اعلام جهاد علیه کمونیسم را سازمان‌دهی کند. (...)

افسران اصلی ارتش با استفاده از برگ عبورهایی که سیا جعل کرده بود، به پادگان‌های نظامی دور افتاده رفتند تا سربازان را متقاعد کنند که به کودتا بپیوندند.

پار دیگر شاه از سیا نومید شده بود. وی روز بعد بغداد را به مقصد رُم ترک کرد که به روشنی تبعید محسوب می‌شد. روزنامه‌های هوادار دکتر مصدق گزارش کردند که سلطنت پهلوی به پایان رسیده و اعلامیه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب توده، اقدام به کودتا را به «توطئه‌ای آمریکایی - انگلیسی» نسبت می‌داد. تظاهرکنندگان مجسمه‌های شاه را به پایین کشیدند - همان‌گونه که ۲۶ سال بعد در هنگامه‌ی انقلاب اسلامی - این کار را کردند.

پایگاه سیا تلگرافی برای اعلام نظر در این مورد که «آیا عملیات آژاکس ادامه یابد یا خیر؟» به ستادها ارسال کرد.

براساس تاریخ، «ستادها روزی را با نومیدی و افسردگی گذراندند.» تاریخ ادامه می‌دهد که در پیغامی که در شب ۱۸ اوت به ایران فرستاده شد گفته شد که «عملیات آغاز شده و شکست خورده است.» و این که «در نبود توصیه‌های مشخص، انجام عملیات علیه مصدق نباید ادامه یابد.»

### موفقیت: سیا و مسکو هر دو شگفت‌زده می‌شوند

اما درست زمانی که آمریکایی‌ها آماده بودند که بروند وضعیت خیابان‌های تهران دگرگون شد. در صبح ۱۹ اوت (۲۸ مرداد)، برخی روزنامه‌های تهران احکام شاه را که صدور آن خیلی دیر شده بود منتشر ساختند و به زودی جمعیت‌های طرفدار شاه در خیابان‌ها جمع شدند.

براساس تاریخ محرمانه، آنان فقط به رهبری نیاز داشتند. و مأموران ایرانی سیا این

می‌کرد. اما اوایل بعد از ظهر، جماعتی از شهروندان، افسران ارتش و پاسبان‌ها آن‌جا را تصرف کردند. سخنان هواداران شاه پخش شد، موفقیت کودتا اعلام و اعلامیه‌های شاه خوانده شد.

در سفارت، مأموران سیا خوشحال شدند و روزولت سرلشکر زاهدی را از مخفی‌گاه خارج کرد. یک افسر ارتش تانکی پیدا کرد و او را به ایستگاه رادیو برد و وی از آن‌جا برای ملت سخنرانی کرد.

دکتر مصدق و دیگر مقامات دولتی دستگیر شدند، در عین حال، افسران طرفدار زاهدی، «حامیان شناخته‌شده‌ی طرح آژاکس» را به فرماندهی تمامی پادگان‌های طرح گماشتند.

برای اتحاد شوروی کاملاً غیرمنتظره بود. حتی زمانی که دولت مصدق در شرف سقوط بود، رادیو مسکو گفتاری در مورد «شکست ماجراجویی آمریکا در ایران» پخش می‌کرد.

اما ستادهای سیا نیز درست به همین میزان شگفت‌زده شده بودند. براساس تاریخ، وقتی اخبار کودتا رسید، «با توجه به جو افسردگی که روز قبل حاکم بود به نظر می‌رسید که جوک بی‌مزه‌ای است.»

در طی روز، واشنگتن بیش تر اطلاعاتش را از سازمان‌های خبری گرفت و تنها دو تلگراف از پایگاه دریافت کرد. روزولت بعداً گفت که اگر وی آن‌چه را که در حال رخ دادن بود بیان می‌کرد، «لندن و واشنگتن تصور می‌کردند که آن‌ها دیوانه هستند و به آن‌ها می‌گفتند که فوراً کار را تمام کنند.»

با این حال، سیا در دولت اعتبار کامل یافت. سال بعد، سیا دولت گواتمالا را ساقط کرد و اسطوره‌های پدیدار شد که سیا قادر است در هر نقطه‌ی جهان دولت‌ها را سرنگون کند. ایران نشان داد که تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی در جهان سوم می‌تواند در دسر آفرین باشد.

در تاریخ محرمانه در توصیف ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گفته می‌شود که «این روزی بود که هیچ‌گاه خاتمه نیافته است.» زیرا «در این روز حسی از هیجان، رضایت و سرمستی وجود داشت که تردید است که روز دیگری چنین باشد.»

رهبری را فراهم کردند. روزنامه‌نگاری که از مهم‌ترین مأموران ایرانی سیا بود جمعیتی را به سمت مجلس هدایت کرد و از آنان خواست که دفاتر روزنامه‌ای را که متعلق به وزیر خارجه‌ی مصدق است به آتش بکشند. دیگر عامل سیا در ایران جماعتی را برای غارت روزنامه‌های هوادار حزب توده هدایت کرد.

براساس تاریخ، «اخبار در مورد این که اتفاق کاملاً تکان دهنده‌ای در تهران رخ می‌دهد به سرعت در سطح شهر پیچید.»

سیا کوشید از این وضعیت بهره‌برداری کند و پیغام‌هایی فوری برای رشیدیان و دو عامل مهم آمریکا در ایران فرستاد که باید «نیروهای امنیتی را به اطراف تظاهرکنندگان گسیل کند.»

اما اکنون اتفاقات چنان سریع بود که سیا نمی‌توانست اوضاع را اداره بکند. یک سرهنگ ایرانی ارتش که چند روز قبل به طرح پیوسته بود ناگهان با یک تانک در برابر مجلس ظاهر شد و در عین حال، اعضای گارد سلطنتی که اکنون آزاد شده بودند ماشین‌ها را تصرف کردند و در خیابان‌ها به حرکت درآوردند. براساس تاریخ محرمانه، در ساعت ۱۰:۱۵ کامیون‌های پر از سربازان طرفدار شاه در تمامی میادین اصلی شهر بودند.

تا ظهر آن‌روز، جماعت شروع کردند که از ناحیه‌ی چند افسری که به‌طور مستقیم درگیر بودند و برخی که در حاشیه‌ی طرح قرار داشتند رهبری بگیرند. طی یک ساعت اداری مخابرات سقوط کرد و تلگراف‌هایی به استان‌ها فرستاده شد که بر شورش به نفع شاه تأکید داشت. پس از درگیری مسلحانه‌ی مختصری، ستادهای پلیس و وزارت امور خارجه نیز سقوط کرد.

رادیو تهران هنوز بیش‌ترین ارزش را داشت. با توجه به فقدان قدرت تصمیم‌گیری در دولت، رادیو گزارشی درباره‌ی قیمت پنبه پخش

### بابک امیرخسروی. نظر از درون به نقش حزب توده ایران (نقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری) تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.

با مطالعه‌ی اسناد و مدارک و نوشته‌های متعدد موجود که مورد بررسی قرار داده‌ام و نیز در سایه‌ی گفت‌وگو و مکاتبه با کادرهای حزب توده ایران و سایر صاحب‌نظران و تعمق درباره آن‌ها، به این نتیجه رسیده‌ام که در ۲۸ مرداد، برخلاف کودتای ۲۵ مرداد، چیزی از قبل، جز برپایی تظاهراتی به‌دست چند نفر

اوباش و لمین اجیر، طراحی و برنامه‌ریزی نشده بود. مأموریت آن‌ها نیز جز برگزاری نمایشات شاه‌پرستانه و برپا کردن آشوب، ایجاد زعب و وحشت از راه آتش‌سوزی، حمله به مقر احزاب و جمعیت‌ها و دفاتر روزنامه‌ها، ایجاد ناامنی و بی‌اعتبار کردن حکومت مصدق در رابطه‌ی جهانی، نبود. این احتمال نیز می‌رود که تظاهرات در عین حال، آزمایشی بود که سرلشکر زاهدی و یاران او به عزم تدارک آن قصد حرکت به کرمانشاه داشتند. در ۲۸ مرداد هیچ‌کس حتا در میان دشمنان داخلی و خارجی نهضت ملی، فکر نمی‌کرد که می‌توان حکومت ملی به‌ظاهر استوارتر از همیشه را سرنگون ساخت.

(...) من عمیقاً بر این باورم که عامل واقعی که منجر به بی‌عملی و عاطل و باطل ماندن تشکیلات عظیم حزب توده ایران در ۲۸ مرداد گردید، در اساس



بی‌کفایتی و ضعف و نتایج‌کاری رهبری بود. در پلنوم وسیع چهارم نیز کادرها، به اتفاق آراء به‌درستی روی همین عامل انگشت گذاشتند. شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲. یکی از افسران سازمان به‌نام سروان اسماعیل فیاضی افسر گارد جاویدان، سرشب به سرهنگ محمدعلی مبشری دبیر سازمان ما گزارش داد که پس از ساعت ۲۲، سرهنگ نصیری فرمانده گارد یا زره‌پوش و دسته سرباز با نامه‌ای از شاه به خانه دکتر مصدق نخست‌وزیر خواهد رفت. نمی‌داند شاه به او چه نوشته است، ولی زره‌پوش و دسته سرباز بی‌گمان برای این است که دکتر مصدق را دستگیر کرده و با خود ببرد. محمدعلی مبشری پس از دریافت گزارش به نزد کیانوری رفته و جریان را به آگاهی او رسانده است و پس از